



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (۲۱)

## گزارشی از کتاب «هذه هي الوهابية»

نوشته علامه محمدجواد مغنیه

علی اصغر کمالی\*

کتاب این است وهابیت، ترجمه‌ای از کتاب هذه هي الوهابية نوشته علامه محمدجواد مغنیه است. ایشان از عالمان و مفسران شیعه لبنانی در قرن چهاردهم هجری قمری، و صاحب دو تفسیر التفسیر الکاشف و التفسیر المبین هستند. علامه مغنیه یکی از شاگردان آیت الله العظمی خویی رحمته الله بودند که تلاش‌های زیادی در خصوص وحدت امت اسلامی انجام دادند و نیز با شیخ محمود شلتوت، عالم و مفسر اهل سنت و رئیس دانشگاه الأزهر مصر، رابطه نزدیکی داشتند. سامی الغریری کتاب هذه هي الوهابية را مورد تحقیق و پژوهش قرار داده است و در پاورقی‌های این کتاب، مطالب مفید و تکمیلی زیادی را بیان کرده است که حجم قابل توجهی از کتاب را در بر می‌گیرد. روش محقق این کتاب به گونه‌ای است که مطالب بیان شده توسط مؤلف را مستند، و در بسیاری از موارد با مراجعه به منابع معتبر، سند مطلب و توضیحات مفصل راجع به آن مطلب را بیان می‌کند. همچنین اکبر مقدسی این کتاب را با نام این است وهابیت ترجمه کرده است و انتشارات «دار الکتب الإسلامية» نیز آن را در یک جلد و با ۳۸۴ صفحه منتشر کرده است.

موضوع این کتاب در رد عقاید وهابیان است. بخشی از کتاب مربوط به مناظره‌هایی است که ایشان در سفر خود به حج، با علمای وهابیت داشته‌اند که در این مناظره‌ها علامه محمدجواد مغنیه با استدلال‌هایی متقن، عقاید وهابیت را به چالش کشیده است.

---

\* سطح چهار مرکز تخصصی شیعه‌شناسی و دانش‌آموخته مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت علیهم السلام.

این کتاب برای افرادی که در پی شناخت اجمالی عقاید و انحرافات مسلک وهابیت هستند، بسیار مفید است و اطلاعات خوبی را در اختیار آنان قرار می‌دهد.

این کتاب از یک مقدمه نسبتاً طولانی و نه فصل تشکیل شده است. علامه محمدجواد مغنیه در مقدمه این کتاب به این نکته اشاره می‌فرماید که با مطالعه کتاب‌های وهابیان، از جمله کتاب‌های محمد بن عبدالوهاب، پایه‌گذار مکتب وهابیت، دریافتیم که مهم‌ترین موضوعی که در این کتاب‌ها نظر خواننده را به خود جلب می‌کند، حرص و علاقه شدید وهابیان در تکفیر مسلمانان است. آنها به بهانه‌های مختلف مسلمانان را از امت اسلام خارج می‌دانند و نسبت‌های «کافر» و «مشرک» به مسلمانان می‌دهند.<sup>۱</sup>

ایشان بر این نکته تأکید دارند که هدف وهابیان از بیان این تفکرات افراطی و خارج از چهارچوب اسلام، چیزی جز این نیست که آنها خواسته یا ناخواسته به دنبال این هستند که مسلمانان را از صفحه روزگار خارج کنند و برای این هدف استعماری تلاش می‌کنند. اما هوشیاری مسلمانان جهان و عکس‌العمل‌های توده‌های عمومی مردم، آنها را تا امروز، از این سیاست شوم باز داشته است.

مؤلف محترم در این کتاب، علاقه شدید وهابیان به تکفیر مسلمانان را نشان داده است و ضمن بیان عقاید انحرافی آنان، از کتاب‌های معتبر خودشان پاسخ آنان را داده است. ایشان روش خود را در تألیف این کتاب به صورت روش تطبیقی بیان می‌کنند؛ به این صورت که اقوال متناقض آنها را بیان می‌کنند و مفاسدی را که به سبب این اعتقادات حاصل می‌شود، متذکر می‌شوند. ایشان برای رد اعتقادات وهابیان، از آیات و روایات کمتر استفاده می‌کنند و برای اثبات بطلان عقاید افراطی آنها غالباً از اقوال و دیدگاه‌های خود وهابیان استفاده می‌کنند.

از آنجا که علامه مغنیه یکی از سردمداران مبارزه با عقاید انحرافی وهابیت به حساب

۱. محمد بن عبدالوهاب در رساله کشف الشبهات بیش از ۲۴ بار، تمامی مسلمانان غیر از وهابیان را مشرک، کافر، بت‌پرست، منافق، جاهل و شیطان خوانده است. (مغنیه، محمدجواد، این است وهابیت، ترجمه: اکبر مقدسی، ص ۱۲).

می‌آیند، واردکردنِ کتاب‌های ایشان، از جمله کتابِ هَذِهِ هِيَ الْوَهَابِيَّةُ، به عربستان سعودی ممنوع است.

در نگاهی کلی به این کتاب می‌بینیم که موضوعات زیر در این کتاب بررسی شده است:

۱. راه‌حل اختلاف برداشت‌های مختلف از متون حدیثی؛
  ۲. بحث شرک و نگاه وهابیان به مسلمانان به‌عنوان «مشرک»؛
  ۳. زیارت قبور؛
  ۴. عبادت در کنار قبور و...؛
  ۵. بحث خلافت بعد از رسول الله ﷺ؛
  ۶. اسلام و کفر و دیدگاه ابن تیمیه در این رابطه؛
  ۷. بحث حکومت اسلامی و آزادی بیان؛
  ۸. راه‌های شناخت خداوند و بحث توحید؛
  ۹. محمد بن عبدالوهاب و خاندان سعودی.
- همان‌طور که بیان شد، این کتاب از نُه فصل تشکیل شده است که در ادامه، به موضوعاتی می‌پردازیم که در این فصل‌ها بیان شده است.

## فصل اول: الهاماتی از حج

مؤلف در این فصل، به‌صورت داستان‌گونه قسمتی از سفر خود به مکه مکرمه را بیان می‌کند و به بیانِ برخی حوادث این سفر می‌پردازد. ایشان در این فصل به مطالبی دربارهٔ معنای عبادت اشاره دارند و دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ مفهوم عبادت را بیان می‌کنند. توصیف گروه‌های مختلف حجاج که از سراسر جهان به حج مشرف شده بودند، توصیف زیبایی هماهنگی حجاج در این سفر معنوی، و همچنین توصیف لذت عبادت در این مکان مقدس، گوشهٔ دیگری از نگاه مؤلف به حج است که در این فصل از کتاب بیان شده است. ایشان متناسب با موضوع زیبایی کثرت مسلمانان و انجام دسته‌جمعی مناسک

حج، اشاره‌ای به حدیث منسوب به امام زین‌العابدین علیه السلام نیز دارند. در این حدیث آمده است که امام علیه السلام حاجیان را اندک، اما ضجه‌زندگان را بسیار می‌دانند. ایشان در این قسمت می‌فرمایند که بنا به دلایلی، انتساب این حدیث به امام سجاده علیه السلام اشکال دارد و این حدیث نمی‌تواند از امام سجاده علیه السلام صادر شده باشد. ایشان برای سخن خود سه دلیل مطرح می‌کنند و می‌فرمایند:

**اولاً:** این روایت با بیان امام سجاده علیه السلام که به‌صورت دعا در روز عرفه بیان شده است، منافات دارد.

**ثانیاً:** این روایت با روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن، حضرت به فردی که فقط برای خودش و پیامبر صلی الله علیه و آله دعا می‌کرد، اعتراض کردند و فرمودند که چرا دایره‌وسع و لطف خداوند را محدود می‌کنی، در تنافی است.

**ثالثاً:** فلسفه و مفهوم حج‌گزاردن با مضمون این روایت سازگار نیست.<sup>۱</sup>

## فصل دوم: منازعات

در این فصل، علامه مغنیه به بیان این مطلب می‌پردازند که هر دین و آیینی ادعا دارد که عقاید و دیدگاه‌های خودش می‌تواند بشریت را به‌سوی اعمال نیک و کارهای پسندیده دعوت کند و موجب سعادت ابدی انسان شود؛ ولی به‌راستی معیار تشخیص درستی و نادرستی این ادعاها چیست؟ ایشان این فصل را با سؤالی چالشی شروع می‌کنند که اگر شما به افکار و اعتقادات خود ایمان داشته باشید و آنها را صددرصد صحیح بدانید ولی شخص دیگری در برابر شما قرار بگیرد و آن را صددرصد غلط قلمداد کند یا لااقل در آن تشکیک کند، شما با او چه برخوردی می‌کنید؟

در ادامه به این مطلب اشاره می‌کنند و می‌فرمایند که صرف ادعا هیچ‌کس را قانع نمی‌کند. ایشان بحثی نیز دارند راجع به جمله‌ای غلط که رواج پیدا کرده است. آن جمله این است: «کل یعزز دینه یا لیت شعري ما الصحيح؟»؛ (همگان طرفدار دین و مذهب خود

۱. مغنیه، محمدجواد، این است وهابیت، ترجمه: اکبر مقدسی، ص ۳۷.

هستند. ای کاش می‌دانستم کدام حقیقت است؟) این سخن اشاره به این دارد که حقیقتی قطعی وجود ندارد؛ بلکه هرکسی با دیدگاه خود به مسائل نگاه می‌کند. در ادامه، علامه مغنیه به غلط بودن این سخن می‌پردازند و ادله‌ای را برای سخن خود بیان می‌کنند.

ادامه این فصل این‌گونه است که مؤلف به بحث موارد اختلافی بین مسلمانان می‌پردازند و مواردی را از فرقه‌های فقهی مشهور در بین مسلمانان بیان می‌دارند که در یک مسئله اختلاف پیدا کرده‌اند و هریک به اجتهاد خود، فتوایی در خصوص آن صادر کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند که در این موارد و موارد مشابه آن، که بسیار زیاد هم هستند، باید بینیم راه حل اختلاف چیست.

ایشان در پاسخ به این مسئله، به این نکته اشاره می‌کنند که برای حل این نوع اختلافات، مراجعه به حکم کتاب و سنت به‌حسب ظاهر ممکن نیست؛ چون مرجع خاصی وجود ندارد که قادر باشد در صورت وجود نزاع حکم کند و مورد قبول طرفین باشد. مؤلف در ادامه می‌فرمایند که تنها راه حل و مرجع برای حل این‌گونه اختلافات، این کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرمایند هرکس در راه رسیدن به حقیقت تلاش کند و به نتیجه مطلوب برسد، دو پاداش دارد و اگر به نتیجه نرسد، پاداش تلاش خود را خواهد برد. پس باید برای شناخت حقیقت تلاش کرد و اگر یقین حاصل شد، به آن عمل شود. علامه مغنیه متذکر این نکته نیز می‌شوند که نزد وهابیان، اختلافات فکری رنگ و بوی بدعت و گمراهی دارند؛ حتی اگر این اختلافات بین دانشمندان و علمای بزرگ اسلامی باشد.

### فصل سوم: همراه با علمای وهابی

مطالب این فصل در قالب گفت‌وگوهایی است که بین مؤلف و چند عالم وهابی ردوبدل شده است؛ موضوعاتی مانند توحید، شرک، چگونگی جمع شرک با شهادت به وحدانیت خداوند متعال، و زیارت قبور اولیای الهی.

ایشان در ابتدای این فصل به اختلافات علمای وهابی در برخورد با دیدگاه‌های مخالف خود می‌پردازند و بیان می‌کنند برخی از آنها بسیار تند و سخت‌گیر هستند و هیچ حرفی را که مخالف نظر آنها باشد، قبول نمی‌کنند و در عین حال، برخی از آنها نیز دارای فروتنی و تواضع هستند. مؤلف در ادامه، به مراجعت خود به محاکم قضایی عربستان سعودی می‌پردازد و بحثی را بیان می‌کند که بین ایشان و عالمی وهابی در خصوص چگونگی جمع بین کفر و شهادت به وحدانیت خداوند متعال و شهادت به پیامبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام گرفته است. مطلب دیگری که مؤلف این فصل متذکر می‌شوند، بازدید از دانشکده شریعت و مرکز امور شرعی عربستان سعودی و صحبت با علمای وهابی این دو مرکز است.

بحثی که علامه مغنیه در انتهای این فصل مطرح می‌کند، چگونگی سفر ایشان به مدینه منوره، و انعکاس نحوه ابراز محبت مسلمانان به ساحت مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است.

### فصل چهارم: مسلمان و کافر

مؤلف در این فصل به بیان معنای اسلام از لحاظ لغوی و در اصطلاح شارع مقدس می‌پردازد و برای بیان حدود و شرایط مسلمان بودن، روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صحیح بخاری، صحیح مسلم و برخی دیگر از صحاح سته را بیان کرده‌اند و در ادامه، دیدگاه‌های برخی علمای بزرگ اهل سنت در این خصوص را نیز بیان می‌کنند. علامه مغنیه به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که در صحیح بخاری و صحیح مسلم ذکر شده است، می‌پردازد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

من مأمورم با مردم نبرد کنم تا به وحدانیت خدا، و رسالت و نبوت من گواهی دهند و نماز به پا دارند و زکات بپردازند. اگر این کارها را کردند، خون و مالشان محفوظ است؛ اما درباره اعمال و افعالشان غیر از این موارد، حسابشان بر عهده خداوند است.

علامه مغنیه با استناد به روایت مذکور در صحیحین، این استفاده را می‌کنند که حدیث مذکور، به‌ویژه قسمت آخر آن، درباره این است که باید به ظواهر اسلام اکتفا کرد و

احکام اسلامی باید متناسب با شرایط زمان و مکان برای مسلمانان بیان شود. ایشان سخنانی را نیز از بزرگان علمای اسلام می‌آورند، مبنی بر اینکه کسانی را که به ظواهر اسلام عمل می‌کنند، نمی‌توان تکفیر کرد.

در ادامه، ایشان به چندین روایت دیگر از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که در صحاح سته بیان شده است، اشاره می‌کنند و بیان می‌دارند که در تمام این روایات، «گفتن شهادتین» شرط مسلمان بودن است و شرایط دیگر، ربطی به اصل مسلمان بودن ندارد و کسی که شهادتین را بگوید، در زمره مسلمانان است؛ حتی اگر برخی اعمال گناه را نیز انجام دهد. ایشان ادامه می‌دهند که به‌خاطر این امور، نمی‌توان فردی از مسلمانان را تکفیر کرد.

ایشان در ادامه این فصل و در موضوع حدود اسلام و شرایط مسلمان بودن، دیدگاه‌های ابن تیمیه را بیان می‌کنند و نشان می‌دهند که نظر ابن تیمیه در بیان حدود اسلام، مخالف روایات و دیدگاه‌های بزرگان اهل سنت است.

مؤلف در این قسمت می‌فرماید که ابن تیمیه برای شرک تقسیمی را ذکر کرده و به غلط و برخلاف نظر تمامی علمای اسلام، مشرکان را به دو گروه تقسیم کرده است:

۱. مشرکانی که به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقرار نکرده‌اند و به نماز، روزه، حج، زکات و روز قیامت معتقد نیستند.

۲. مشرکانی که به‌ظاهر به یگانگی خداوند اعتراف می‌کنند و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبول دارند و به نماز، روزه و قیامت نیز معتقد هستند؛ ولی بازهم به‌خاطر اعمالشان جزو مشرکان محسوب می‌شوند.

علامه مغنیه بیان می‌کنند که تدبیر خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر این است که صفوف مسلمانان فشرده‌تر باشد و مسلمانان اتحاد بیشتری داشته باشند؛ همان طور که یقیناً یکی از اسرار حج نیز همین است؛ اما ابن تیمیه می‌خواهد صفوف را پراکنده، و مسلمانان را آشفته گرداند. حتی اگر همگی به یگانگی خداوند اعتراف کنند و به‌سوی یک قبله نماز بخوانند و در یک مکان حج به جا بیاورند؛ بازهم ابن تیمیه می‌گوید که اینها مشرک هستند

و افرادی مانند ابوالحسن اشعری، امام غزالی، نوبختی، باقلانی، واصل بن عطا و جرجانی را مشرک، مرتد، بدعت‌گذار معرفی می‌کند؛ آن‌هم به‌دلیل اینکه با دیدگاه‌های ابن تیمیه مخالف هستند.<sup>۱</sup>

ایشان در ادامه این فصل، برخی دیدگاه‌های ابن تیمیه را که مخالف با نظر غالب علمای اسلامی است، بیان می‌کنند؛ مانند بحث بدعت بودن سفر برای زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ، بدعت بودن نمازخواندن در کنار قبر پیامبر اکرم ﷺ، بدعت بودن قصد تبرک از آن، و اینکه تمام روایات راجع به فضیلت زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ، دروغ و مجعول است.<sup>۲</sup>

### فصل پنجم: مسلمانان و حکومت اسلامی

این فصل، به موضوع مسلمانان جهان و برپایی حکومتی اسلامی اختصاص داده شده است. علامه مغنیه به آرزوی تمامی مسلمانان جهان در زمینه برپایی حکومتی اسلامی در نقطه‌ای از جهان اشاره کرده‌اند و بیان می‌کنند که تمامی عرب‌ها و عجم‌ها، در اعماق قلبشان این آرزو را دارند.

مؤلف این کتاب بیان می‌کند که هرچند عربستان سعودی خود را به‌عنوان کشور و دولتی اسلامی معرفی می‌کند، ولی این سخن بیشتر به یک مزاح شبیه است تا واقعیت. ایشان ادله‌ای نیز برای این سخن خود بیان می‌کنند.

بیان تشابه رفتاری و عملی وهابیان با خوارج و حشویه، مطلب دیگری است که ایشان در ادامه این فصل بیان می‌کنند. ایشان می‌فرمایند که خوارج در میان مسلمانان به کثرت عبادت و نماز معروف بودند و به‌خاطر کثرت عبادت، بر پیشانی‌های آنان پینه بسته بود؛ ولی با تمام این اوصاف، هیچ ابایی از ریختن خون مردم، غارت اموال آنها و ایجاد رعب و وحشت نداشتند و افرادی مانند عبادة بن قرط و عبدالله بن خباب را، که از صحابه رسول الله ﷺ بودند، به وضع فجیعی کشتند و وهابیانِ امروزی نیز این‌گونه عمل

۱. مغنیه، محمدجواد، این است وهابیت، ترجمه: اکبر مقدسی، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۶۵.



می‌کنند. مفهوم اسلام، به‌ویژه توحید، در نزد آنها بسیار محدود است و آن را طوری تفسیر می‌کنند که فقط خودشان جزو مسلمانان محسوب می‌شوند و بقیه مسلمانان را از تعریف اسلام و مسلمانی خارج می‌کنند. در این عرصه‌ها تفاوتی بین وهابیت و خوارج به چشم نمی‌خورد.<sup>۱</sup>

### فصل ششم: عقاید وهابیان

این فصل، که طولانی‌ترین فصل این کتاب است، به بیان عقاید و دیدگاه‌های وهابیان و نقد آنها می‌پردازد. علامه مغنیه در ابتدای این فصل، به بحث توحید و شرک می‌پردازد و می‌فرماید که وهابی‌ها می‌گویند مسلمانان در معنا و تفسیر توحید دچار اشتباه شده‌اند و مادامی که این تفسیر را از توحید داشته باشند، از شرک خارج نمی‌شوند؛ چون در جهل مرکب هستند و حقیقت توحید را نفهمیده‌اند.

ایشان بیان می‌کنند که در نگاه وهابیان، گفتن شهادتین باعث مسلمان شدن فرد نمی‌شود؛ بلکه باید شرایط دیگری را نیز داشته باشد تا بتوان به او «مسلمان» گفت. شرایطی که وهابیان بیان می‌کنند تا یک شخص، موحد شود و از شرک دوری گزیند، عبارت‌اند از:

۱. توسل نکردن به اولیای الهی، حتی شخص رسول اکرم ﷺ؛  
یعنی اگر کسی بگوید: «خدایا، به آبروی حضرت محمد ﷺ به ما رحم کن»، یا به چنین امری معتقد باشد، در ردیف مشرکان قرار خواهد گرفت.<sup>۲</sup>
۲. مسافرت نکردن به قصد زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ؛  
یعنی نباید به قصد زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ مسافرت کرد و نباید کنار قبر نماز خواند. اگر در کنار قبور برای خدا نماز بخواند، نه نماز به جا آورده است و نه امر خداوند را امتثال کرده است.
۳. طلب شفاعت نکردن از پیامبر اکرم ﷺ؛

۱. همان، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۹۴.

زیرا اگرچه خداوند مقام شفاعت را به پیامبران علیهم السلام داده است، ولی بندگان را از طلب شفاعت از آنان باز داشته است و هرکس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله طلب شفاعت کند، مانند این است که از بت‌ها شفاعت خواسته است. چنین مطلبی، منطق و عقیده ابن تیمیه و بالتبع عقیده وهابیت است.<sup>۱</sup>

۴. سوگندن خوردن به نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

۵. نقال نزدن؛

۶. انجام ندادن کاری مانند مدح و ستایش، به خاطر به دست آوردن دنیا.

مؤلف با بیان این دیدگاه‌های خلاف اسلام، به بیان اشکال‌ها و انحراف‌های این نظر می‌پردازد و به آنها جواب می‌دهد و می‌فرماید که این عقیده، عقیده وهابیان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را، که موحد و بت‌شکن بودند، با خود بت‌ها مساوی می‌پندارند. ایشان به سخنان محمد بن عبدالوهاب، پایه‌گذار مکتب وهابیت، اشاره، و بیان می‌کنند که طبق نظر محمد بن عبدالوهاب، فقط وهابیان هستند که مسلمان‌اند و اسلام مابقی مسلمانان، سودی به حال آنها ندارد و پایه مذهب وهابیت، یگانه شعار آنان است که می‌گویند: «إِذَا الْوَهَابِيَّةُ وَإِذَا السَّيْفُ»؛ (یا مذهب وهابیت را قبول کنید یا اینکه کشته می‌شوید).

از دیگر موضوعاتی است که علامه مغنیه در ادامه مباحث خود مطرح می‌کنند، آزادی عقیده و نظر وهابیان درباره این موضوع، مسئله شرک، و صفات خداوند است. مؤلف در ادامه این فصل به مبحث تأویل و حقیقت و مجاز نیز می‌پردازد و دیدگاه وهابیان بر ظاهرگرایی افراطی درباره برخی آیات قرآن کریم را نقد می‌کند. بحث دیگری که در ادامه بیان می‌شود، بحث جبر و اختیار است. ایشان در ابتدا نظر ابن تیمیه در این خصوص را بیان، و سپس اشکالات این نظریه را بیان می‌کنند.

مطالب دیگری که در اواخر فصل ششم بیان می‌شود، توضیحاتی است درباره موضوعات: سبب و مسبب، گناهان کبیره، صحابه، خلفا، جاهل قاصر و مقصر، اجتهاد و

۱. همان، ص ۱۹۵.

تقلید، کرامات اولیا، سحر، امر به معروف، نهی از منکر، و حاکم ظالم.

### فصل هفتم: توحید و پرستش

در این فصل به این مطلب پرداخته می‌شود که چه کسی می‌تواند رهبر باشد. ایشان دو شرط را برای رهبر شدن معرفی می‌کنند:

۱. آن شخص دارای هدفی عمومی و بدون اغراض مادی و شخصی باشد.
  ۲. به هدف خود ایمان داشته باشد و در راه تثبیت آن تا حد امکان انجام وظیفه کند و از خود، فداکاری نشان دهد.
- مؤلف در ادامه به برخی از رهبران جهان اشاره، و محدوده رهبری آنها را بیان می‌کند و بعد از آن، به بحث رسالت و رهبری جهانی حضرت محمد ﷺ می‌رسند و ادله‌ای را بر جهانی بودن رسالت ایشان بیان می‌کنند.
- از بحث‌های دیگری که در این فصل به آن پرداخته شده است، موضوع توحید، پرستش و عبادات است. ایشان برای تبیین این موضوعات، بحثی درباره راه‌های شناخت خداوند نیز مطرح می‌کنند.

### فصل هشتم: محمد بن عبدالوهاب

علامه مغنیه در این فصل به معرفی و بیان شخصیت محمد بن عبدالوهاب می‌پردازد و تاریخچه زندگی او و نحوه آشنایی او با محمد بن سعود را بیان می‌کنند. ایشان در ادامه به جنایات‌های محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود می‌پردازند و یکی از آثار اتحاد این دو نفر را تخریب قبور اولیای الهی و تخریب قبر زید بن خطاب، برادر خلیفه دوم، بیان می‌کنند. ایشان در ادامه به بسیاری از قتل و غارت‌هایی اشاره می‌کنند که وهابیان در طول دویست سال پیدایش خود مرتکب شده‌اند. ایشان می‌فرمایند که محمد بن عبدالوهاب با پشتیبانی محمد بن سعود به مسلمانان شهرهای مجاور حمله می‌کرد و آنها را می‌کشت و اموالشان را به غارت می‌برد و می‌گفت: «یا به فرقه وهابیت وارد شو یا اینکه کشته شدن را برای خودت، آوارگی را برای همسرت، و یتیمی را برای فرزندان قطع‌ی بدان».

## فصل نهم: خاندان سعودی

این فصل، که آخرین بخش این کتاب است، دربارهٔ خاندان سعود تدوین شده است. در ابتدا، بحثی دربارهٔ زندگی محمد بن سعود بیان می‌شود که او از سال ۱۱۵۸ ق تا ۱۱۷۸ ق حکومت شهر «درعیّه» را در دست داشته است و در زمان او، سرزمین نجد به شش یا هفت منطقهٔ حکومتی تقسیم شده است.

شخصیت دیگری که در ادامهٔ فصل معرفی می‌شود، عبدالعزیز بن محمد، فرزند محمد بن سعود، است. او که با پیشنهاد محمد بن عبدالوهاب ولیعهد شده بود، از چند جهت نحوهٔ زندگی اش، به زندگی یزید بن معاویه شبیه بود:

۱. در ناز و نعمت بزرگ شده بودند؛
۲. فاقد هرگونه فضیلت و علم و اخلاق بودند؛
۳. کاملاً بی‌عاطفه و سنگدل بودند؛
۴. از طریق ولایتعهدی، و به کمک اطرافیان به زمامداری رسیده بودند و انتخابی در کار نبوده است؛
۵. عصر هر دو نفر، سراسر جنگ و خونریزی بوده است؛
۶. یزید مردم مدینه را قتل عام کرد و در واقعهٔ «حره» خون‌های زیادی ریخت و مکه را با منجنیق ویران کرد. عبدالعزیز نیز در سال ۱۲۱۸ ق به همراه پسرش، سعود، به مکه حمله کرد و گنبد زادگاه پیامبر ﷺ و خدیجه ﷺ و ابوبکر، گنبد زمزم، و دیگر گنبد‌های اطراف کعبه را ویران کرد. او در سال ۱۲۲۱ ق به مدینه حمله کرد و قبور ائمهٔ بقیع و دیگر قبور را تخریب نمود.
۷. یزید ناجوانمردانه نور دیدهٔ پیامبر ﷺ، حضرت سیدالشهدا ﷺ، را شهید و کودکان را سر برید و زنان اهل بیت ﷺ را به اسارت گرفت. عبدالعزیز نیز در سال ۱۲۱۶ ق به کربلا لشکر کشید و قبر امام حسین ﷺ را تخریب کرد و مردم شهر، اعم از زن و مرد و کودک را از دم شمشیر گذراند.
۸. جنایت‌هایی که یزید و سپاهیان او در کربلا مرتکب شدند، جهان اسلام را تکان

داد و تمام مسلمانان اعمال آنها را محکوم کردند و از آنها، به خصوص یزید، ابراز انزجار کردند. جنایت‌های عبدالعزیز و سپاهیان او نیز موجب خشم و نفرت مردم جهان شد.<sup>۱</sup> مؤلف در ادامه این فصل، دیگر حاکمان سعودی را به ترتیب زیر معرفی می‌کند و درباره آنها توضیحاتی می‌دهند:

۱. سعود بن عبدالعزیز؛
۲. عبدالله بن سعود؛
۳. ترکی بن عبدالله؛
۴. فیصل بن ترکی؛
۵. عبدالله بن فیصل؛
۶. عبدالرحمن بن فیصل.

آخرین شخصی که مؤلف درباره او توضیحاتی را ارائه می‌دهند، «عبدالعزیز بن عبدالرحمن» است که اولین حاکم سعودی است که خود را ملقب به «پادشاه» کرد و خود را «ملک عبدالعزیز» نامید.<sup>۲</sup>

این کتاب با قلمی روان و ترجمه‌ای زیبا به نگارش درآمده است و متن داستان گونه برخی فصل‌های این کتاب، که به صورت میدانی تدوین شده است، جذابیت مطالعه آن را دوچندان می‌کند. اگرچه یکی از محاسن اصلی این کتاب که باعث می‌شود خواننده به ادامه مطالعه آن علاقه‌مند شود، قلم روان و بیان داستان گونه مطالب کتاب است؛ ولی این روش همان گونه که حسن است، از این جهت که کتاب را از علمیت لازم برای استفاده محققان دور می‌کند، مورد خدشه است. البته محقق محترم این کتاب، سامی الغیری، توانسته است تا حدود زیادی این اشکال را برطرف کند و با درج پاورقی‌ها، توضیح‌ها و ارجاع به منابع معتبر، از ایجاد این اشکال بر کتاب مزبور جلوگیری کند.

۱. مغنیه، محمدجواد، این است وهابیت، ترجمه: اکبر مقدسی، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۳۷۳.